به نسل جوان هنرمند باید اعتماد کرد

فروغ خبیری
دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس

شرایط و زمان گاهی وقت‌ها با آدم کاری می‌کند که حسرت بخوری برای اینکه چرا نشد؟ و چرا نبودند؟ نبودن کسانی مانند آقایان احمد وکیلی، سعید روانبخش و خانم بهناز هوشمند در میزگرد روز یکشنبه بیست و نهم دی‌ماه از جمله همان حسرت‌ها بود که با همکاری خانم هوشمند و برگزاری میزگرد دوم در آتلیهٔ چاو تاحدودی برآورده شد. این نشست در روز پنجشنبه سوم بهمن ماه ۱۳۹۲ با همکاری دوستانمان در تهران برگزار گردید تا کمتر از نبودن تعدادی اساتید در میزگرد حسرت بخوریم و این صفحات فضایی را به ما و مخاطبان بدهد که بتوانیم دیدگاه‌های تخصصی این اساتید را بشنویم.

چیدمان: به نظر شما چاپ‌دستی در ایران چه مشکلاتی دارد و وضعیت کنونی آن با وجود رفع برخی از این موانع چگونه است؟

آقای وکیلی: موانع در ابتدا تکنیکال بودند، بزرگترین مشکل نبودِ پرس بود. من ورودی سال ۵۸ دانشگاه تهران بودم در آن سال دو پرس وجود داشت؛ یک پرس کالکوگرافی و یک پرس لیتوگرافی؛ پرس لیتوگرافی را آقای کلهرنیا راه انداخته بودند و در برهه‌ای با آن کار می‌کردند اما با ورود ما دیگر از آن استفاده نمی‌شد. خانم مینا نوری و مرحوم نوربخش در دانشکدهٔ ما کار می‌کردند البته قبل از انقلاب هنرمندان دیگری چون پرویز تناولی، بهمن بروجنی، مرحوم شیدل و نیکزاد نجومی با چاپ‌دستی درگیر بودند.

علاوه‌بر دانشکده تزئینی پرس دیگری هم در انجمن ایران و آمریکا موجود بود، منتها کار آن‌ها هیچ‌گاه جدی نشد و سرنوشت آن پرس معلوم نیست. در آن دوره بهمن دادخواه پرسی ساخته بود که من آن را برای دانشگاه آزاد خریداری کردم. از دیگر کسانی که پیشگام چاپ در ایران بودند خانم ثمیلا امیرابراهیمی و مینا نوری هستند که آن‌ها نیز پرس وارد کردند. بعد از آن من تصمیم گرفتم در قطع بزرگ کار کنم. حوالی سال ۷۰ با مهندس هاشمی آشنا شدم؛ ایشان پرسی با عرض هفتاد وطول صد و ده برای من ساختند که سیلندر بالای آن سی سانت بوده و نیروی انتقال‌دهندهٔ آن اصطکاک بود.

آقای روانبخش: آقای شیدل نیز پرسی با عرض کم در همان سال‌ها تولید کردند.

آقای وکیلی: تنها پرسی که فقط نمونه‌گیر نبود و می‌توانستیم با آن چاپ رنگی ایجاد کنیم همان پرس خانم نوری بود و دو پرسی که در دانشکده تزئینی موجود بود. سفر من به پاریس با ملاقات آتلیه‌های مختلف و دیدن پرس‌های گوناگون همراه شد. برحسب اتفاق فریدون امیدی در آن دوره در پاریس بود، ایشان مرا به کارگاه آقای محمدنژاد در چهاردانگه بردند، آقای محمدنژاد از هوش فراوانی در مسأله چاپ برخوردار بودند. پرسی که او ساخته بود ترکیبی بود؛ یعنی از نیروی اصطکاک و نیروی مکانیکی توأمان استفاده می‌کرد. در نهایت پرسی که ساخته شد پرسی است که کماکان مهرداد ختایی، مریم ابطحی و خانم بهناز هوشمند از آن استفاده می‌کنند، درواقع تمام خصوصیات یک پرس خوب در این پرس‌ها جمع شده بود. پرس اصلی‌ترین مشکل چاپ بود که با ورود پرس‌های گوناگون تا حدود زیادی حل شد هم اکنون بیش از پنجاه پرس در دسترس هنرمندان قرار دارد.

آقای روانبخش: البته تعدادی پرس در کارگاه هنرمندان مدت‌ها بدون استفاده مانده است. تکنولوژی ساخت دستگاه پرس در ایران به مرور زمان باعث شد که پرس در دسترس هنرمندان قرار بگیرد یا کارگاه‌هایی برای مراجعهٔ آن‌ها وجود داشته باشد تا هم آموزش ببینند و هم کارشان را تکثیر کنند. راستی، غیر از پرسهایی که ذکر شد، تعدادی دستگاه توسط آقای امدادیان در تبریز تولید شد.

احمدوکیلی

بهنازهوشمند

سعیدروانبخش

فروغ‌خبیری

آقای وکیلی: اولین نمونه از این دست را نزد آقای احمد امین‌نظر دیدم که پرسی نمونه‌گیر بود. درواقع داستان ما از همین پرس امین‌نظر آغاز شد.

آقای روانبخش: اما من در ابتدا سفارش ساخت دستگاه پرس موسسهٔ فرهنگی چارسو را با مشورت دکتر سلیمی به هنرستانی در شهرستان شاهرود دادم کارگاه با همان دستگاه که تا حدودی زمخت ساخته شده بود در سال ۱۳۸۳ آغاز به‌کار کرد. در آن زمان هنوز از تولید هیچ دستگاهی در تهران خبر نداشتیم، آقای مسعود مجذوبی در آن زمان به فکر ساخت دستگاه‌های جدیدتری افتاد و دستگاه را شبیه پرس دانشگاه هنر طراحی و تولید کرد و حتی به فکر تکثیر دستگاه افتاد، در همین حال و هوا خبر تولید دستگاه پرس آقای محمدنژاد را شنیدم و بعد متوجه شدم با دستگاهی کامل و قابل استفاده مواجه هستم. تا سال ۱۳۸۴ در کارگاه چارسو از دستگاه اول استفاده کردیم دستگاه ساخت آقای مجذوبی تا سال ۱۳۸۵ مورد استفاده قرار گرفت و سپس آن‌را به کرج فرستادیم تا آقای شریف‌کاظمی کارگاه آموزشی در آنجا تأسیس نماید بعد دستگاه ساخت فرداصنعت را که در کارگاه آقای سلیمی استفاده می‌شد در کارگاه چارسو به‌کار گرفتیم. مشکل ما زمانی بود که هیچ امکاناتی وجود نداشت و تهیهٔ دستگاه پرس کار بسیار سختی بود و خوشبختانه حالا چند دستگاه کارگاهی مجهز داریم.

آقای وکیلی: دستگاه‌ها پیش از آنکه من به آقای محمدنژاد سفارش بدهم دارای یک چرخ دنده و یک گیربکس بودند ولی بعد از تذکر من به دو چرخ دنده و دو گیربکس تغییر پیدا کردند که با بلبرینگ به یکدیگر وصل هستند و با اصطکاک عمل می‌کنند. این تغییر امکان حرکت و لرزش را کاملاً از بین برد یعنی با امکانات دستگاه جدید می‌توان شش یا هفت پلیت روی هم گذاشت بدون آنکه مشکلی پیش آید. من سال‌ها بر سر ویژگی‌های یک پرس خوب کار کرده‌ام.

آقای روانبخش: این‌گونه بود که با تولید دستگاه‌های پرس مانع اصلی رفع شد اما اینکه چرا رفع این مانع بیست و چند سال طول کشید به این دلیل بود که چاپ‌دستی را بسیار بیشتر از آنچه بود، سخت و دشوار توصیفش می‌کردند و به اندازه‌ای دور از دسترس شده بود که کسی جرأت نداشت سراغش برود.

آقای وکیلی: من دلیل این سخت توصیف کردن چاپ را ادعای کسانی می‌دانم که فقط خودشان در این عرصه توانا می‌دیدند، من اعتقاد دارم همهٔ جوانان از من بهتر کار می‌کنند. به نسل جوان هنرمند باید اعتماد کرد بزرگان نباید فکر کنند که می‌توانند جلوی این چرخه را بگیرند و مانع پیشرفت جوانان شوند.

آقای روانبخش: البته به نظرم از بین رفتن موانع فقط در بخش ابزار حل شد و این رویکرد در دیدگاه‌های بسیاری از افراد راجع‌به دشوار بودن چاپ‌دستی هنوز موجود است به‌عنوان نمونه مصالح جدیدی مثل پلکسی گلس در چاپ وارد شده ولی تعریف بسیاری از دانشجویان هنوز همان چاپ‌سنتی قدیم است، هنوز این روحیه حاکم است که چاپ باید روی پلیت فلزی یا لینو کار شده باشد این طرز تفکر به نظر من خود مانع هستند.

خانم هوشمند: فکر می‌کنم بخشی از این موانع با فعال‌ترشدن و جدی‌تر شدن بخش آموزش چاپ‌دستی در دانشگاه‌ها قابل حل است چون وقتی نسل جوان با این مدیوم و امکانات آن آشنا بشوند در جهت دادن به جریان چاپ در ایران بسیار مؤثر هستند اما به نظر من دور بودن هنرمندان معاصر ایران به‌خصوص نقاشان از چاپ‌دستی (البته نسبت به اروپا عرض می‌کنم) باعث شده که نگاه خلاقانه در این حوزه کمرنگ‌تر باشد و به‌طبع آن خلاقیت در استفاده از ابزار هم کمتر می‌شود و نتیجهٔ کار از حوزهٔ داشته‌های دورهٔ آموزشی فراتر نمی‌رود و اتفاقی می‌افتد که آقای روانبخش به آن اشاره کردند. البته فراموش نکنیم که انتخاب تکنیک برای رسیدن به تصویر مورد نظر به استفاده از متریال آن تکنیک وابسته است و تیراژ گرفتن از کلیشه هم محدودیت‌هایی را در انتخاب متریال ایجاد می‌کند. در نهایت اگر نقاشان امروز ما به چاپ‌دستی نزدیک‌تر بشوند شاهد نمایشگاه‌ها و جریانی پویاتر در حوزهٔ چاپ‌دستی معاصر ایران خواهیم بود، چراکه فکر می‌کنم ایده و خلاقیت بسیار مهم‌تر از متریال و جذابیت‌های تکنیکی است.

آقای روانبخش: نقدی که من وارد کردم به سطح معاصر نرسیده و به قبل از آن بازمی‌گردد اما دانشگاه چرا در حل این مسأله کمکی نکرده است؟ اکثر دانشجویان دو واحد چاپ را نزد استاد نوری یا اساتید دیگر گذرانده‌اند اما درصد کمی از آن‌ها چاپ را جدی دنبال کرده‌اند. بیشتر افرادی که پیگیر هستند به کارگاه‌های خصوصی می‌روند.

آقای وکیلی: آقای روانبخش جریان بسیار

پیچیده‌تر و عمیق‌تر از این حرف‌هاست. وسیلهٔ جدید محتوای جدید تولید می‌کند وقتی نیما قواعد عروض را می‌شکند معانی جدیدی را می‌آفریند. محتوا و شکل تغییر کرده است اما این بدان معنا نیست که نقاش معاصر از مداد استفاده نمی‌کند و یا چاپگر معاصر نباید از پلیت استفاده کند. زمانی بنده تصمیم گرفتم مدرسه‌ای مختص چاپ طراحی کنمکه در آن سالی ده نفر انتخاب می‌شوند و از این ده نفر هشت نفر به تکنسین‌های خوبی بدل می‌شوند و دو نفر به چاپگر واقعی تبدیل می‌شوند.

مشکل عمده این است که ما هنوز جریانی را که سال‌ها پیش در اروپا به راه افتاده، آغاز نکرده‌ایم. بعضی از نمایشگاه‌های چاپ کنونی ناامیدم می‌کنند؛ چراکه پلیت کار را از بین نبرده و به نمایش می‌گذارند و یک میلیون قیمت روی آن می‌گذارند. چه تضمینی وجود دارد از این تکثیر نشود. باید اعتماد عمومی را نسبت به چاپ‌دستی افزایش دهیم. جا دارد از خانم هوشمند به‌خاطر برگزاری نمایشگاه با استانداردهای چاپ جهانی تشکر کنم، سال بعد قرار است نمایشگاهی وسیع‌تر از چاپ‌دستی را خود من اجرا نمایم.

آقای روانبخش: درست است بحث نگاه و ایده مهم‌تر از ابزار است، ما در بخش توسعه مشکلاتی داریم که با تئوری‌ها و گفتگوها حل شود. این جریان از یک نقاش معاصر برمی‌آید نقاشان قدیمی‌تر در عرصهٔ چاپ امروز فعالیتی نمی‌کنند؛ نقاشان با کارگاه‌های چاپ ارتباط‌شان قطع شده است، نمایشگاه‌های چاپ بسیار کمی وجود دارد که حاصل کار نقاشان قدیمی باشد. درحال‌حاضر اکثر نمایشگاه‌های چاپ کار طراحان و کسانی است که اختصاصاً چاپ کار می‌کنند.

حتی واحدهای درسی آن را نیز تنظیم کردم و طرح آن را به مرکز هنرهای تجسمی دادم که متأسفانه هنوز اجرا نشده است. جریان این‌گونه است که ما ادراک درستی از فضای چاپ‌دستی نداریم؛ چاپ‌دستی هنوز از چاپ صنعتی تمیز داده نمی‌شود. شخص بنده مدعی هستم بیشترین تلاش‌ها را برای شناساندن این مسأله به مردم انجام داده‌ام و دادن این آگاهی که چاپ‌دستی ارجینال است و پلیت آن باید از بین برود.

مسأله تنها بر سر پلکسی و متریال نیست،

آقای وکیلی: بیایید مسأله را ریشه‌ای‌تر بیان کنیم؛ در کشورهای مختلف چاپ‌های دستی یکی از معتبرترین رشته‌های هنرهای زیبا هستند. منتها در ایران هنوز این ذهنیت وجود دارد که چاپ‌دستی با صنعتی چه تفاوتی دارد؟ واقعیت این است که چاپ‌دستی یک مدیوم است؛ یک واسطه است بین ادراک بصری هنرمند برای کشف بصری زیبایی‌ها و بالعکس(این مسأله مدیوم بودن چاپ‌دستی باید ترویج پیدا کند) درواقع ارتباط محکمی میان چاپ و نقاشی وجود دارد اکثر هنرمندان بزرگ قرن بیستم چاپ‌دستی و نقاشی را توأمان کار کرده‌اند مثلاً پیکاسو.

چیدمان: جریان آکادمیک در توسعهٔ روند چاپ‌دستی در ایران چگونه عمل کرده است؟

آقای روانبخش: به نظرم نقش دانشگاه‌ها موردی بوده است، مثلاً وجود مدرسان خوبی مثل آقای ختایی به این جریان کمک کرده است. من با آقای وکیلی در این زمینه هم‌نظر هستم

که باید مرکزی اختصاصی برای آموزش چاپ‌دستی وجود داشته باشد. این ساختار هم‌اکنون در دانشگاه هنر وجود ندارد. مشکل جریان آکادمیک ربطی به مدرس ندارد بلکه در شیوه و ساختار آموزش است که پاسخگو نیست و تنها می‌تواند به آشنایی افراد با چاپ کمک کند تا بتوانند در جاهایی دیگر آن را ادامه دهند.

چیدمان: چاپ‌دستی در ایران تا چه حد با جریان جهانی چاپ همگام است و آیا بینال چاپ در ایران برگزار شده است؟

آقای وکیلی: ما هنوز چیزی به شکل بینال برای چاپ‌دستی نداریم، من نهایت تلاشم را برای گذاشتن نام بینال برای آن انجام دادم ولی موفق نشدم آن را ادامه دهم تا شکل بینال(دوسالانه) پیدا کند. بینال دو سال بعد تشکیل نشد و این حرکت شروع شد و مجاهدتی برای ادامهٔ آن صورت نگرفت و اعتبار این نمایشگاه بیشتر به خاطر هنرمندان اروپایی بود؛ در نمایشگاه از هنرمندان مطرح و مشهور امپرسیونیسم چون لوترک و دگا تا آثار هنرمندان اکسپرسیونست انتزاعی کار وجود داشت. یک مجموعهٔ شانزده قطعه‌ای از کارهایی که مارک شاگال خودش مرکب زده بود وجود داشت، هم‌چنین سی و شش قطعه از کارهای پیکاسو بود که به سفارش سازمان حفاظت محیط زیست فرانسه کار شده بود، تیراژ این کار سی و شش تا بود و من سی و دو کار روی دیوار بردم. تنها انتقادی که به این نمایشگاه وارد شده بود؛ نبود هیأت داوران بود.

آقای روانبخش: جریان چاپ خارج از ایران(در اروپا و آمریکا) بسیار فعال است و لاینقطع نمایشگاه‌های چاپ برگزار می‌شود. در ایران تعدادی از هنرمندان هستند که در عرصهٔ بین‌المللی مطرح شده‌اند ولی هنوز راه بسیار طولانی برای همراهی با فعالیت‌های بین‌المللی چاپ در پیش دارند.

چیدمان: مشکلات و موانع پیش روی چاپ ایران از نظر شما چیست؟

آقای روانبخش: من شخصاً خوش‌بین هستم. بعد از تحرک تازه‌ای که در چاپ ایجاد شد، هنر چاپ‌دستی شتاب خوبی داشته است. البته اگر تابع تب نباشد، ولی اگر به همین ترتیب پیش برود می‌تواند خودش را ترمیم کرده و مشکلاتش را حل کند. مشکل دیگر قیمت مواد و ابزار است که روزبه‌روز بیشتر می‌شود، مثلاً به جای قلم حکاکی از قلم حلب‌برها استفاده می‌شود، مثلاً از زمانی که ورنی کمیاب شد، علاقمندان چاپ جایگزین مناسب کار خود را تولید کردند. شانس بزرگ ما این است که مرکب خوبی در ایران تولید می‌شود. در نگاه کلی این مشکلات مختص چاپ نیست، در نقاشی هم بوده و حل شده است البته به شرط اینکه انگیزه وجود داشته باشد.

آقای وکیلی: بیشترین مشکل مسأله فرهنگ‌سازی است و باور این مسأله که چاپ‌دستی مدیومی است برای درک نقاشی و نقاشی مدیومی است برای چاپ‌دستی و از طرف دیگر ایجاد اعتمادسازی برای مخاطب؛ مردم باید ببینند که پلیت از بین رفته است نه آنکه پلیت را نمایش دهیم. مشکل من با هنرمندان اینست که چرا از یک پلیت چندین چاپ می‌گیرند و به قیمت نقاشی می‌فروشند هنرمندان چاپ باید احساس مسئولیت کند.

خانم هوشمند: نکتهٔ دیگری را به مواردی که گفته شد اضافه می‌کنم و آن هم نقش گالری‌ها است. به نظرم حامی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد. به دلیل عدم آشنایی گالری‌دارها و احتمالاً نداشتن توجیه اقتصادی برای فروش آثار چاپ‌دستی نسبت به نقاشی و غیره حمایت آن‌ها از هنرمندانی که در این عرصه فعالیت می‌کنند، کمتر است. حتی فروش تیراژ بدون قاب برای گالری‌دارها بسیار سخت است و این نوع ارائه را دور از شأن خریدار می‌دانند. البته خوشبختانه در چند سال اخیر توجه به چاپ‌دستی بیشتر شده، اما نسبت به تعداد گالری‌های فعال در تهران و شهرستان‌ها این استقبال بسیار ناچیز است و همراهی بیشتری را می‌طلبد.

آقای وکیلی: مشکل دیگر اینکه در عرصهٔ چاپ مثل نقاشی جای نقد بسیار خالی است اگر مدرسهٔ چاپی که قصد تأسیس آن را داشتم وجود داشت بسیاری ازاین ضعف‌ها پوشیده می‌شد.■

WWW.CHIDEMANMAG.COM